

بررسی انتقادی کارکرد اصل «عدالت صحابه» نزد عسقلانی، با هدف توثیق راویان در لسان المیزان

^۱ مهدی آذری فرد
^۲ حمیدرضا فهیمی تبار
^۳ حسین ستار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

چکیده:

ادعای عدالت تمامی صحابه یکی از مبانی بنیادین رجالی نزد اغلب اهل سنت است که مرزهای حدیثی - رجالی آنان را از دیگر مذاهب متمایز می‌کند. هرچند رجالیان اهل سنت در تألیفات خود صراحتاً به عدالت صحابه اشاره کرده‌اند، بررسی عمیق‌تر اظهارات یک رجالی می‌تواند میزان پایبندی او به این مبنا را روشن سازد. ابن حجر عسقلانی، رجالی اهل سنت در قرون هشتم و نهم هجری، از جمله معتقدین به عدالت تمامی صحابه است. وی صاحب آثار متعدد رجالی، از جمله لسان المیزان است که آن را در نقد و تکمیل میزان الاعتدال فی نقد الرجال ذهبی نگاشته است. ذکر نام برخی صحابه در میزان الاعتدال و معرفی آن‌ها به عنوان ضعیف یا مجهول توسط ذهبی، ابن حجر را بر آن داشت تا ضمن انتقاد از ذهبی، با شیوه‌های مختلف از صحابه دفاع کند. چپستی این شیوه‌ها پرسش اصلی پژوهش حاضر است. از این رو، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی نقادانه، به بررسی لسان المیزان پرداخته شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ابن حجر با روش‌هایی مانند مراجعه به مصادر اصلی مورد استفاده ذهبی، ادعای تصحیف در نام صحابی، استناد به تعدد روایات صحابه، تأویل سخنان رجالیان، و نقل روایاتی در مدح صحابی، به دفاع از صحابه پرداخته است. با این حال، برخی از مستندات وی فاقد استحکام کافی بوده و با نقدهایی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: عسقلانی، لسان المیزان، مبانی رجالی، عدالت صحابه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (m.azarifard@grad.kashanu.ac.ir).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (fahimitabar@kashanu.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (sattar@kashanu.ac.ir).

۱. مقدمه

دفاع اهل سنت از صحابه، در ابعاد و اشکال گوناگون، ریشه در اعتقاد به نظریه «عدالت تمامی صحابه» دارد. اغلب اهل سنت تمامی صحابه پیامبر ﷺ را عادل می‌دانند.^۱ از این رو، باور به عدالت تمامی صحابه یکی از معروف‌ترین و اساسی‌ترین مبانی رجالی آنان به شمار می‌رود.^۲ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، از رجالیان برجسته اهل سنت، نیز به این عقیده پایبند است. او در کتاب الإصابة فی تمییز الصحابة به صراحت اظهار می‌دارد:

اهل سنت اتفاق دارند که همه صحابه عادل‌اند و جز اندکی از اهل بدعت، کسی در این دیدگاه اختلاف نکرده است.^۳

این اعتقاد راسخ در اندیشه عسقلانی، بر عملکرد او نیز اثر گذاشته و او را واداشته تا در لسان المیزان، که ناظر بر میزان الاعتدال فی نقد الرجال ذهبی نگاشته شده،^۴ این اعتقاد راسخ در اندیشه عسقلانی، بر عملکرد او نیز اثر گذاشته و او را واداشته تا در لسان المیزان، که ناظر بر میزان الاعتدال فی نقد الرجال ذهبی نگاشته شده، با روش‌های مختلف از صحابه دفاع کند. ذهبی، برخلاف وعده خود در مقدمه میزان الاعتدال مبنی بر عدم ذکر نام صحابه به دلیل جایگاه والای آنان،^۵ در مواردی (هرچند اندک) به ذکر نام برخی صحابه پرداخته و آن‌ها را مجهول یا دارای روایات غیر صحیح معرفی کرده است.^۶

۱. اختصار علوم الحديث، ص ۱۸۱؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. الصحيح، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ نیز رک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۲۳.

۳. الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. ابن حجر عسقلانی لسان المیزان را ناظر بر میزان الاعتدال فی نقد الرجال ذهبی نگاشته است. روش وی در تألیف لسان المیزان چنین است: شرح حال راویانی که مؤلفان صحیحین یا سنن اربعه از آن‌ها حدیث نقل کرده‌اند و شرح حالشان به تفصیل در تهذیب الکمال مزی آمده، از میزان الاعتدال حذف کرده و به جای آن‌ها، مستدرکات عراقی بر میزان الاعتدال را با علامت «ذ» افزوده است. همچنین، مستدرکاتی را خود گردآوری کرده و با علامت «ز» مشخص نموده است. عسقلانی در موارد متعدد، پس از نقل سخنان ذهبی درباره راویان، مطالبی به آن افزوده و برای تفکیک کلام خود از ذهبی، ابتدا سخن ذهبی را با عبارت «انتهی» پایان داده و سپس مطالب خود را ذکر کرده است (لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۳).

۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲.

۶. این که چرا ذهبی برخلاف وعده خود در مقدمه میزان الاعتدال عمل کرده و نام برخی صحابه را ذکر نموده، نکته‌ای قابل تأمل است. آیا ذهبی مرتکب خطا یا غفلت شده یا از صحابی بودن این افراد آگاه نبوده، پرسش‌هایی است که ذهن را به خود مشغول می‌کند. یک احتمال این است که تعریف صحابی نزد رجالیان اهل سنت متفاوت باشد. هرچند نویسندگان این پژوهش به تعریف دقیق صحابی از منظر ذهبی دست نیافتند، تعریف ابن حجر عسقلانی از صحابه، در مقایسه با دیگر عالمان اهل سنت، گسترده‌تر است (سیری در آیات امامت و ولایت: نقد نظریه عدالت صحابه، ص ۱۷ - ۱۸). ابن حجر می‌گوید: «صحیح‌ترین تعریف این است که صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را ←

عسقلانی، ضمن انتقاد از ذهبی، پس از نقل سخنان او درباره این افراد، کوشیده است تا ضعف‌های مطرح‌شده را از چهره صحابه بزداید.^۱

کاوش نویسندگان این پژوهش در مجلدات لسان المیزان نشان می‌دهد که عسقلانی از راهکارهایی مانند مراجعه به مصادر اصلی مورد استفاده ذهبی، ادعای تصحیف در نام صحابی، استناد به تعدد راویان صحابه، تأویل سخنان رجالیان، و نقل روایات در مدح صحابی بهره برده است. این پژوهش هریک از این روش‌ها را بررسی و تحلیل کرده و میزان قوت و ضعف آن‌ها را ارزیابی نموده است.

۲. پیشینه تحقیق

در موضوع عدالت صحابه، تاکنون پژوهش‌های متعددی از سوی پژوهش‌گران شیعه و اهل سنت نگاشته شده است. پژوهش‌های امامیه، به دلیل دیدگاه خاص آن‌ها به عدالت صحابه، عمدتاً بر نقد این نظریه متمرکز است. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب سیری در آیات ولایت و امامت اثر ثریبی (۱۳۹۰ ش) اشاره کرد که نویسنده به صورت مبسوط نظریه عدالت صحابه را بررسی، صحابه را در ترازوی تاریخ سنجیده و مستندات قرآنی و حدیثی اهل سنت را نقد کرده است. نمونه دیگر، مقاله «تأملی در اسناد احادیث ناظر به عدالت صحابه» از فهیمی تبار و آذری فرد (۱۳۹۳ ش) است که راویان احادیث مورد استناد علمای اهل سنت در این موضوع را از نگاه رجالیان خود اهل سنت بررسی کرده و نشان داده که بسیاری از این راویان در منابع رجالی اهل سنت مورد جرح قرار گرفته‌اند. همچنین، مقاله «بررسی دیدگاه فخر رازی در عدالت صحابه» از میرفخرایی و اعرابی (۱۴۰۱ ش) دیدگاه فخر رازی به عدالت صحابه را با توجه به تفسیر او از آیه ۱۰۰ سوره توبه، با استناد به ادله تاریخی و

→ ملاقات کرده، به ایشان ایمان داشته و با اعتقاد به اسلام از دنیا رفته باشد، چه این ملاقات طولانی یا کوتاه، همراه با نقل حدیث یا بدون آن، همراه با شرکت در جنگ یا بدون آن باشد، و حتی اگر پیامبر را تنها دیده باشد، بدون همنشینی یا به دلیل نابینایی ندیده باشد» (الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۱۵۸). بنابراین، ممکن است افرادی که ذهبی در میزان الاعتدال ذکر کرده، از نظراً و صحابی محسوب نمی‌شده‌اند.

۱. شایان ذکر است که ابن حجر عسقلانی خود نیز در مواردی راویانی را به لسان المیزان افزوده که برخی رجالیان آن‌ها را مجهول دانسته‌اند، با وجود آن‌که این افراد صحابی تلقی می‌شوند. با این حال، عسقلانی درباره آن‌ها اظهار نظری نکرده است، از جمله: کنانة بن اوس (لسان المیزان، ج ۶، ص ۴۲۵؛ نیز رک: الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵، ص ۴۹۵) و ناجية بن الأعجم (لسان المیزان، ج ۸، ص ۲۴۴؛ نیز رک: أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۷۹). همچنین، در مواردی درباره صحابیانی که ذهبی نام آن‌ها را ذکر کرده، نظری ارائه نداده است، مانند محرز بن جارية، که به «ابن حارثة» نیز معروف است (لسان المیزان، ج ۶، ص ۴۶۸؛ نیز رک: أسد الغابة، ج ۵، ص ۶۶).

مفهوم آیه نقد کرده است.

در مقابل، آثار اهل سنت عمدتاً رویکردی دفاعی از نظریه عدالت صحابه دارند. به عنوان مثال، می‌توان به پایان‌نامه «عدالة الصحابة في القرآن، دراسة مقارنة بين تفاسير أهل السنة و المبتدعة الشيعة الإثني عشرية أنموذجاً» اثر شنک (۲۰۱۹م) اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش، آیات دال بر عدالت صحابه را گردآوری، دیدگاه مفسران سنی و شیعه را به صورت تطبیقی بررسی، و به زعم خود به آیاتی که مفسران شیعه برای نقد عدالت صحابه استناد کرده‌اند پاسخ داده و عدالت صحابه را با استناد به نصوص قرآنی اثبات کرده است.

آنچه این مقاله را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، عبارت است از:

الف) عدم تمرکز بر مستندات قرآنی - حدیثی اهل سنت در موضوع عدالت صحابه و نقد آن‌ها، بلکه بررسی و تحلیل شیوه‌های یک عالم رجالی اهل سنت (ابن حجر عسقلانی) در دفاع از صحابه.

ب) نقد منقولات شمس‌الدین ذهبی، رجالی اهل سنت، توسط رجالی دیگر از همین مکتب (ابن حجر عسقلانی)، برخلاف اکثر پژوهش‌ها که در آن‌ها دانشمندان شیعه و سنی دیدگاه طرف مقابل را نقد کرده‌اند.

۳. شیوه‌های عسقلانی در دفاع از صحابه

در ادامه، به راهکارهای ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان برای دفاع از صحابه و بررسی و تحلیل هریک از آن‌ها پرداخته‌ایم. در اغلب موارد ذکر شده، تنها به یک نمونه و در یک مورد به بیش از یک نمونه اشاره شده است.

۳-۱. مراجعه به مصادر اصلی مورد استفاده ذهبی

یکی از راهکارهای ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان برای دفاع از صحابه، رجوع به مصادر اصلی مورد استفاده ذهبی، به منظور سنجش صحت کلام اوست. به عنوان نمونه: عسقلانی ذیل نام «بشرین عصمة المزنی»، پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «قال أبوحاتم: مجهول. قلت: يقال له صحبة، لكن لا يصحّ خبره؛ ابوحاتم گفته بشر مجهول است. من می‌گویم: گفته شده او صحابی بوده، ولی روایتش صحیح نیست»، می‌نویسد:

وأما قول المصنف: إن أباحاتم قال: إنه مجهول، ففيه نظر. فإن الذی فی کتاب ابن أبی حاتم: بشرین عصمة المزنی سمعت النبی يقول: خزاعة منی وأنا منهم. روی عنه

کثیر بن أفلح مولى أبى أيوب، من رواية محمد بن عبد الله عتبة بن القراح عن إبراهيم بن عطاء عن كثير، شيخ مجهول؛^۱

کلام ذهبی که ابوحاتم بشر را مجهول دانسته، جای تأمل دارد. آنچه در الجرح و التعديل ابن أبی حاتم آمده این است: بشر بن عصمة المزنی گفته از پیامبر شنیدم که فرمود: قبيله خزاعة از من و من از آنهاست. این روایت را کثیر بن أفلح، مولى أبی أيوب، از بشر نقل کرده، از طریق محمد بن عبدالله بن عتبة بن قراح، از إبراهيم بن عطاء، از کثیر، شیخ مجهول.

عسقلانی در ادامه می افزاید:

و كأن قوله: شيخ مجهول، عائد إلى محمد بن عبد الله بن عتبة، ومما يؤيده أن ابن عبد البر قال في الاستيعاب لما ذكر بشر بن عصمة: في إسناده حديثه شيخ مجهول؛^۲

گویی عبارت «شیخ مجهول» به محمد بن عبدالله بن عتبة باز می گردد و مؤید آن، سخن ابن عبد البر در الاستيعاب است که پس از ذکر بشر بن عصمة گفته: در سند روایت او شیخ مجهولی وجود دارد.

نویسندگان این پژوهش با مراجعه به الجرح و التعديل ابن أبی حاتم و الاستيعاب ابن عبد البر،^۳ صحت منقولات عسقلانی را تأیید کردند. به نظر می رسد عسقلانی به دو دلیل کلام ذهبی درباره بشر بن عصمة را نپذیرفته است:

(۱) نفی صحابی بودن بشر توسط ذهبی: ذهبی با استناد به اینکه روایت «خزاعة منی وأنا منهم» (که دلالت بر صحابی بودن بشر دارد) به دلیل وجود راوی مجهول معتبر نیست، بشر را صحابی نمی داند. ذهبی «مجهول» را نشانه عدم شهرت به صدق و راستی می داند که روایت چنین فردی قابل استناد نیست.^۴

(۲) معرفی بشر بن عصمة المزنی به عنوان مجهول توسط ذهبی. هر چند در منبع مورد استفاده ذهبی، یعنی الجرح و التعديل ابن أبی حاتم، به فرد مجهول تنها با عبارت «شیخ مجهول» و بدون ذکر نام اشاره شده، ذهبی بلافاصله پس از نام بشر گفته:

قال أبو حاتم: مجهول.

۱. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. همان؛ الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۳۶۰؛ الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳.

اما باید افزود که این سخن به ابوحاتم رازی (م ۲۷۷ق) تعلق ندارد، بلکه از عبدالرحمان بن اُبی حاتم (م ۳۲۷ق)، پسراوست؛ زیرا عبدالرحمان هنگام نقل قول از پدرش از عبارت «سمعت اُبی یقول» استفاده می‌کند.^۱ بنابراین، ذهبی به اشتباه مجهول بودن بشر را به ابوحاتم نسبت داده است.

به هر حال، عسقلانی به این دلیل که ذهبی «مجهول» را نشانه عدم شهرت به صدق و راستی و مانع احتجاج به روایت فرد می‌داند، و این با مبنای عدالت تمامی صحابه که عسقلانی به آن معتقد است در تعارض قرار دارد، کلام ذهبی را نقد کرده است. او برای اثبات ادعایش، با رجوع به منبع اصلی ذهبی (الجرح و التعديل) و تحلیل سند، مجهول بودن بشر را رد کرده و این صفت را به راوی دیگر، یعنی «محمد بن عبدالله بن عتبة»، نسبت داده است. عسقلانی کلام ابن عبدالبر را مؤید این نظر می‌داند که گفته: «فی إسناد حدیثه شیخ مجهول؛ در سند روایت بشر شیخ مجهولی وجود دارد». همچنین، با استناد به ذکر نام بشر در الاستیعاب ابن عبدالبر و نقل روایتی از او از پیامبر ﷺ، تلاش کرده ادعای مجهول بودن و نفی صحابی بودن بشر را رد کند. ممکن است گفته شود کلام ابن عبدالبر نیز صراحتاً محمد بن عبدالله بن عتبة را شیخ مجهول معرفی نمی‌کند. اما باید توجه داشت که مراد ابن عبدالبر نمی‌تواند خود بشر باشد؛ زیرا او الاستیعاب را برای معرفی صحابه نگاشته، نه افراد مجهول، و در مقدمه کتاب بر عدالت تمامی صحابه تأکید کرده است.^۲

با این حال، نقدی بر عسقلانی وارد است: هرچند او در هدف خود مبنی بر رد مجهول بودن بشر بن عصمة المزنی موفق بوده، اما در هدف دیگرش، یعنی اثبات صحابی بودن بشر، از این نکته غفلت کرده که محمد بن عبدالله بن عتبة، که مجهول بودنش را اثبات کرده، از روایان روایتی است که صحابی بودن بشر از آن استنباط می‌شود. طبق گفته خود عسقلانی در نزهة النظر، یکی از دلایل مردود بودن روایت، «طعن راوی» است، و مجهول بودن راوی از جمله اسباب طعن محسوب می‌شود. بنابراین، نمی‌توان از این روایت برای اثبات صحابی بودن بشر استفاده کرد.^۳ بنابراین، نمی‌توان از این روایت مردود، صحابی بشر را اثبات کرد.

۱. برای نمونه رک: الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۳۶۰؛ ج ۳، ص ۵۰۰؛ ج ۴، ص ۲۰۰؛ ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۲.

۳. نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، ج ۱، ص ۲۲۳.

مثال دیگری از این روش را می توان ذیل عنوان «الحکم بن عمیر» مشاهده کرد. عسقلانی پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «عن النبی، جاء فی أحادیث منكرة. لا صحبة له. قال أبوحاتم: ضعيف الحديث؛ او احادیث منكري از پیامبر ﷺ نقل کرده، صحابی نیست، و ابوحاتم گفته: او ضعيف الحديث است»، می نویسد:

وما رأيت تضعيفه في كتاب ابن أبي حاتم. ثم إن الدارقطني قال: كان بدرياً. كذا ذكره في الصحابة أبو منصور الباوردي وابن عبد البر وابن منده وأبونعيم. ووصفه بالصحبة الترمذي والبرقي والعسكري والطبري والطبراني والبعثي وابن قانع وابن حبان والخطيب. وقد شرط المؤلف أن لا يذكر صحابياً، فناقض شرطه. فإن الآفة في نكارة الأحاديث المذكورة من الراوي عنه؛^۱

در الجرح و التعديل ابن أبي حاتم، تضعيف ابوحاتم درباره حکم را ندیدم. دارقطنی گفته: او از اهل بدر بود. ابومنصور الباوردي، ابن عبد البر، ابن منده، و أبونعيم او را در زمره صحابه ذکر کرده اند. ترمذی، برقی، عسکری، طبري، طبراني، بغوی، ابن قانع، ابن حبان، و خطیب نیز او را صحابی دانسته اند. ذهبی شرط کرده بود که نام صحابه را ذکر نکنند، اما این شرط را نقض کرده؛ زیرا منکر بودن احادیث به راوی حکم باز می گردد، نه خود او.

در مثال فوق، ذهبی معتقد است هر چند حکم بن عمیر احادیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده، اما این احادیث منکرند و او صحابی پیامبر نبوده است. همچنین، ذهبی به نقل از ابوحاتم رازی، حکم را ضعيف الحديث معرفی کرده است. عسقلانی با رجوع به منبع اصلی ذهبی، یعنی الجرح و التعديل اثر ابن أبي حاتم رازی، نشان می دهد که ابوحاتم عبارت «ضعيف الحديث» را درباره حکم بن عمیر به کار نبرده، بلکه این عبارت را برای «موسی بن أبي حبيب»، راوی حکم، استفاده کرده است. نویسندگان این پژوهش با مراجعه به الجرح و التعديل، صحت این ادعای عسقلانی را تأیید کردند.^۲

عسقلانی در ادامه، علاوه بر آن که صحابی بودن حکم را از قول تعداد قابل توجهی از علمای اهل سنت ذکر می کند، ذهبی را نیز مورد انتقاد قرار می دهد که چرا وعده خود مبنی بر

۱. لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۵۱. برای اطلاع از نمونه ای دیگر از این دست، رک: لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۱۳، ذیل نام «بشر بن معاوية البکائی».

۲. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۱۲۵.

عدم ذکر نام صحابه را نقض کرده و نام حکم را در کتاب خود آورده است، در حالی که ضعف در احادیث صحابه از سوی راویان آنان است.

۳ - ۲. حکم به تصحیف نام صحابی

یکی دیگر از روش‌های ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان برای دفاع از صحابه، آشکار ساختن تصحیف در نام صحابی است. او تلاش می‌کند نشان دهد که فردی که ذهبی به عنوان مجهول یا دارای روایت غیر صحیح معرفی کرده، در واقع شخص دیگری است که نامش دچار تصحیف شده است. در ادامه، نمونه‌ای از این روش ذکر می‌شود:

عسقلانی ذیل نام «سَلَام بن قیس» پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «عن الحسن وعنه عمرو بن ربیعة، لا يعرفان. وقال البخاری: لا یصح حدیثه؛ سَلَام از حسن روایت کرده و عمرو بن ربیعة از او نقل کرده است. هر دو ناشناخته‌اند و بخاری گفته: حدیث سَلَام صحیح نیست»، می‌نویسد:

فهذا صحابی، ما كان ينبغي للمصنف أن يورد ترجمته. وكأن النسخة التي رأها من الكامل ابن عدي، كان فيها عن الحسن، لا عن النبي، فظنّه من أتباع التابعين. ومع ذلك وقع فيه في الأصل تصحيف، وإنما هو سلامة بن قيس يروي عنه عمرو بن ربیعة؛^۱

این فرد صحابی است و شایسته نبود ذهبی شرح حال او را ذکر کند. گویی نسخه‌ای از الكامل ابن عدی که ذهبی دیده، آمده که سَلَام از حسن روایت کرده، نه از پیامبر، لذا او را از اتباع تابعین پنداشته است. با این حال، در میزان الاعتدال در نام او تصحیف رخ داده و در اصل، او سلامة بن قيس است که عمرو بن ربیعة از او روایت کرده است.

ذهبی اظهار داشته که سَلَام بن قيس از حسن روایت کرده، که در این صورت باید از اتباع تابعین باشد. اما عسقلانی با مراجعه به مصادر ذهبی، یعنی التاریخ الکبیر بخاری و الكامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی، متوجه می‌شود که در این منابع آمده سَلَام بن قيس از پیامبر ﷺ حدیث شنیده، یعنی صحابی است، نه از اتباع تابعین. از این رو، ذهبی را به دلیل ذکر نام او مورد انتقاد قرار می‌دهد. همچنین، ذهبی، بخاری، و ابن عدی حدیث سَلَام را غیر صحیح و او را مجهول دانسته‌اند، که این با مبنای عدالت صحابه نزد عسقلانی - که مستلزم پذیرش بی‌چون و چرای

۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۱.

گفتار صحابی است - در تعارض است. لذا عسقلانی برای رفع این نقص از چهره سَلَام تلاش می‌کند. او ابتدا احتمال می‌دهد که ذهبی به نسخه‌ای از الکامل ابن عدی دسترسی داشته که در آن سَلَام از حسن روایت کرده، نه از پیامبر، و به همین دلیل او را تابعی دانسته است. اما در ادامه نتیجه می‌گیرد که در میزان الاعتدال، نام سَلَام بن قیس دچار تصحیف شده و در اصل، او «سلامة بن قیصر» است که عمرو بن ربیعة از او روایت کرده است.

عسقلانی در اثبات وقوع تصحیف دقیق عمل کرده است. این امر با مراجعه به التاریخ الکبیر بخاری، که نام «سلامة بن قیس» را ذکر کرده،^۱ و الضعفاء الصغیر بخاری، که نام «سلامة بن قیصر» را آورده،^۲ و نیز چاپ دیگری از التاریخ الکبیر با حواشی محمود محمد خلیل، که به تصحیف «قیصر» به «قیس» اشاره دارد،^۳ تأیید می‌شود. همچنین، صحابی بودن «سلامة بن قیصر الحضرمی» در منابعی چون الاستیعاب ابن عبدالبر و أسد الغابة ابن اثیر آمده است. هرچند ابن عبدالبر پس از ذکر نام او و نقل حدیثی از پیامبر، می‌گوید:

جز این روایت، شواهد دیگری بر دیدار او با پیامبر و نقل حدیث از ایشان یافت نشده، و به همین دلیل ابوزرعة صحابی بودن او را انکار کرده است.^۴

در نهایت، تلاش عسقلانی در اثبات تصحیف نام راوی صحیح است، اما احتمال او مبنی بر اینکه ذهبی به دلیل رجوع به نسخه‌ای از الکامل ابن عدی که سَلَام را روایت کننده از حسن معرفی کرده، او را تابعی دانسته، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ذهبی به التاریخ الکبیر بخاری نیز مراجعه کرده که در آن سَلَام از پیامبر روایت کرده است.^۵ همچنین، ذهبی پس از معرفی «سَلَام بن قیس»، نام «سلامة بن قیصر» را نیز ذکر کرده و او را تابعی شمرده، بدون اشاره به تصحیف.^۶ بنابراین، به نظر می‌رسد ذهبی اساساً این دو را یک نفر ندانسته و هیچ‌یک را صحابی نشمرده است.

۳ - ۳. استناد به تعدد راویان صحابه

یکی دیگر از روش‌های ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان برای دفاع از صحابه، استناد به

۱. التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۴.

۲. الضعفاء الصغیر، ج ۱، ص ۵۶.

۳. التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۶۸۷؛ أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶۲.

۵. التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۴.

۶. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸۴.

تعدد راویان از یک صحابی است. گاهی حدیث یک صحابی به دلیل جرح راوی آن غیر صحیح دانسته شده است. عسقلانی در این موارد کوشیده با معرفی راویان دیگر از همان صحابی، غیر صحیح بودن احادیث او را رد کند؛ زیرا از نظر او صحابه عادل اند و کلامشان حجت است. در ادامه، نمونه‌ای از این روش ذکر می‌شود:

عسقلانی ذیل نام «عبدالله بن جراد» پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «مجهول. لا یصح خبره، لأنه من رواية یعلی بن الأشدق (الراوی عنه) الکذاب. قال أبوحاتم: لا یعرف ولا یصح خبره؛ عبدالله مجهول است و روایتش صحیح نیست؛ زیرا یعلی بن أشدق، که فردی کذاب است، از او روایت کرده. ابوحاتم گفته: شناخته شده نیست و حدیثش صحیح نیست»، می‌نویسد:

قلت وقد روی عنه غیر یعلی. وما أدری لم ذکره المؤلف، ولم لا اکتفی بذکر یعلی علی قاعدته، من أنه لا یذكر الصحابة، لأن الضعف إنما جاء فی أحادیثهم من قبل الرواة عنهم. أن البخاری قال فی التاریخ الكبير و قد تبع البخاری، أبو القاسم بن عساکرفی التاریخ، عبدالله بن جراد له صحبة، روی عنه أبوقتادة الشامي و یعلی؛^۱

غیر از یعلی، فرد دیگری نیز از عبدالله روایت کرده است. نمی‌دانم چرا ذهبی نام عبدالله را ذکر کرده و چرا به ذکر یعلی، طبق قاعده خود که نام صحابه را نمی‌آورد، اکتفا نکرده است؟ زیرا ضعف در احادیث صحابه از راویان آن‌هاست، نه خودشان. بخاری در التاریخ الكبير و ابن عساکر در تاریخ دمشق گفته‌اند: عبدالله بن جراد صحابی است و ابوقتاده شامی و یعلی از او روایت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد عسقلانی به دو دلیل تلاش کرده نشان دهد یعلی بن أشدق تنها راوی عبدالله بن جراد نیست، بلکه ابوقتاده شامی نیز از او روایت کرده است:

(۱) مجهول خواندن عبدالله توسط ذهبی: یکی از اسباب طعن راوی، مجهول بودن اوست، و به گفته خود عسقلانی، مجهول بودن می‌تواند به این دلیل باشد که تنها یک نفر از او روایت کرده باشد.^۲

(۲) غیر صحیح دانستن روایات عبدالله: ذهبی و ابوحاتم روایات عبدالله را به دلیل ضعف یعلی بن أشدق، تنها راوی او، غیر صحیح دانسته‌اند.

تلاش عسقلانی در این زمینه از اعتقاد او به عدالت صحابه نشأت می‌گیرد؛ زیرا از نظر او

۱. لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۴۷ - ۴۴۸؛ التاریخ الكبير، ج ۵، ص ۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۴۰.

۲. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۱.

روایات صحابی به دلیل عدالتش صحیح است. اما ذهبی گویی غیر از یعلی، که ضعیف است، راوی دیگری از عبدالله ذکر نکرده و روایات او را غیر صحیح دانسته است. عسقلانی با معرفی ابوقتاده شامی به عنوان راوی دیگر، سعی در رد این ضعف دارد. با این حال، برخی علمای اهل سنت، مانند ابن المدینی و ابن عبدالبر، گفته اند که جز یعلی بن اشدق، فرد دیگری از عبدالله بن جراد روایت نکرده است.^۱

۳ - ۴. تأویل کلام رجالیون

ابن حجر عسقلانی گاهی برای دفاع از صحابه، به تأویل کلام رجالیان درباره صحابی پرداخته است. نمونه زیر این روش را نشان می دهد:

عسقلانی ذیل نام «أغر غفاری» پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «تابعی». قال ابن منده: فیه نظر؛ أغر غفاری تابعی است و ابن منده گفته: حدیث او ترک می شود»، می نویسد:

وهذا صحابی. ذكره البغوی والطبرانی وابن منده وغيرهم فی الصحابة. وأوردوا له من طریق أنه صلی خلف رسول الله. ذكر ابن عبدالبر وغيره أنه غفاری، وأخرج الطبرانی حدیثه فی ترجمة الأغر المزنی. وأظن قول ابن منده: فیه نظر، من أجل الاختلاف فی تسميته وفی نسبه ولم یقل: إنه تابعی. ولو تدبر سیاق حدیثه لجزم بأنه صحابی وقد اشترط أنه لا یذكر الصحابة فذهل فی ذکر هذا؛^۲

این فرد صحابی است. بغوی، طبرانی، ابن منده و دیگران او را در میان صحابه ذکر کرده اند. با سندی آورده اند که او پشت سر پیامبر ﷺ نماز خوانده است. ابن عبدالبر و دیگران او را غفاری دانسته اند و طبرانی روایتش را ذیل ترجمة أغر مزنی آورده است. گمان می کنم مقصود ابن منده از «فیه نظر» اختلاف در نام و نسبت او باشد، نه این که او را تابعی دانسته باشد. اگر سیاق روایتش بررسی شود، یقیناً صحابی بودن او ثابت می شود. ذهبی شرط کرده بود نام صحابه را ذکر نکند، اما در این مورد غفلت کرده است.

عبارت «فیه نظر» - که ابن منده درباره أغر غفاری به کار برده - از الفاظ جرح راوی است. ذهبی الفاظ جرح را به پنج مرتبه تقسیم کرده و این لفظ را در مرتبه سوم قرار داده است.^۳

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۸۰.

۲. لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴.

سخاوی نیز الفاظ جرح را به شش مرتبه تقسیم کرده و «فیه نظر» را در مرتبه سوم آورده، با این توضیح که بخاری آن را برای راویانی به کار برده که حدیثشان ترک می‌شود.^۱ اما عسقلانی این عبارت را تأویل کرده و معتقد است مراد ابن منده از «فیه نظر» اختلاف در نام و نسبت أغر در منابع مختلف است، نه جرح او به عنوان راوی.

۳- ۵. ذکر روایت در مدح صحابی

یکی دیگر از روش‌های ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان برای دفاع از صحابه، نقل روایاتی است که به گفتار یا رفتار پیامبر در مدح صحابی مورد نظر اشاره دارد و مورد استناد علما قرار گرفته است. در ادامه، نمونه‌ای از این روش ذکر می‌شود:

عسقلانی ذیل نام «بشر بن معاویة البکائی» پس از نقل کلام ذهبی که گفته: «روی عنه یعقوب بن محمد الزهري. ذکره أبوحاتم مجهول؛ یعقوب بن محمد الزهري از بشر روایت کرده و ابوحاتم او را مجهول دانسته»، می‌نویسد:

و بشر هذا صحابی. ما أعلم أحداً ممن صنف فی الصحابة أهمل هذا. وكلهم ذکر أن معاویة بن ثور وابنه بشرأ قدما علی النبی - صلی الله علیه وسلم - وافدين، فمسح رأس بشر وأعطاه أعنزا. فقال ابنه محمد بن بشر فی ذلك وأبی الذی مسح النبی برأسه - ودعا له بالخير والبرکات؛^۲

بشر صحابی است و هیچ‌یک از کسانی که درباره صحابه تألیف کرده‌اند، او را نادیده نگرفته‌اند. همه آن‌ها ذکر کرده‌اند که معاویة بن ثور و پسرش بشر به عنوان نمایندگان قبیله به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. پیامبر بر سر بشر دست کشید، عصایی به او داد و برایش خیر و برکت طلب کرد. پسرش، محمد بن بشر، نیز در این باره گفت: پدرم کسی است که پیامبر سرش را مسح کرد و برای او خیر و برکت دعا نمود.

با مراجعه به الجرح و التعديل، مشخص نیست که مراد ابوحاتم از «مجهول»، یعقوب بن محمد الزهري است یا بشر بن معاویة؛ زیرا ابوحاتم نوشته:

بشر بن معاویة بن ثور البکائی، روی یعقوب بن محمد الزهري عن عمران بن معزین العلاء بن بشر بن معاویة عنه. سمعت أبی يقول ذلك ويقول: هو مجهول وعمران مجهول.

۱. فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۱۳.

اما ذهبی ظاهراً از این کلام، مجهول بودن بشر را برداشت کرده؛ زیرا این موضوع را ذیل نام او در میزان الاعتدال آورده و در مقدمه کتاب خود تأکید کرده که براساس الجرح و التعديل ابوحاتم، بسیاری از افراد ذکر شده در کتابش مجهول اند.^۱

عسقلانی، در نقد ذهبی، ابتدا بشر را صحابی ای معرفی می‌کند که نزد همه علمای نگارنده کتب صحابه شناخته شده است تا مجهول بودن او را رد کند. نویسندگان این پژوهش با مراجعه به برخی منابع صحابی نگاری، مانند الإصابة و أسد الغابة، صحت گفتار عسقلانی را تأیید کردند. با این حال، اگر عسقلانی نام و آثار علمای مورد نظر خود را که بشر را صحابی دانسته اند مشخص می‌کرد، استدلالش استحکام بیشتری می‌یافت. عسقلانی نه تنها صحابی بودن بشر را تأیید می‌کند، بلکه برای نشان دادن جایگاه والای او، روایتی در مدحش نقل می‌کند که به دست کشیدن پیامبر ﷺ بر سر او، اهدای عصا، و دعای خیر برایش اشاره دارد.^۲

نتیجه گیری

باور به عدالت تمامی صحابه یکی از برجسته ترین و اساسی ترین مبانی رجالی نزد اغلب اهل سنت است، به گونه ای که هر گزاره ای که به نقد یا تضعیف صحابه منجر شود، از سوی علمای اهل سنت پذیرفته نیست. به همین دلیل، ذهبی، رجالی برجسته اهل سنت، در مقدمه میزان الاعتدال فی نقد الرجال متعهد شده که به دلیل جایگاه والای صحابه، از ذکر نام آن‌ها در این کتاب خودداری کند؛ زیرا مقام آنان را فراتر از آن می‌داند که در چنین اثری نامشان آورده شود. بنابراین، افرادی که نامشان را ذکر کرده، از نظر او صحابی محسوب نمی‌شوند. اما ابن حجر عسقلانی، که لسان المیزان را ناظر بر میزان الاعتدال ذهبی نگاشته، نشان داده که ذهبی، خواسته یا ناخواسته، در مواردی از وعده خود تخلف کرده و نام برخی صحابه را در کتابش آورده و آن‌ها را ضعیف یا دارای روایات غیر صحیح معرفی کرده است. عسقلانی این اقدام ذهبی را نپذیرفته، او را مورد انتقاد قرار داده و با روش های خاصی از صحابه دفاع کرده است.

این پژوهش به بررسی روش های عسقلانی در دفاع از صحابه پرداخته است. نتیجه آن که

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳.

۲. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۱۳.

عسقلانی با استفاده از راهکارهایی چون: مراجعه به مصادر اصلی مورد استفاده ذهبی، نقل روایات در مدح صحابی، آشکار ساختن تصحیف در نام صحابی، معرفی راویان دیگر غیر از راوی ضعیف برای یک صحابی، و تأویل کلام رجالیان، کوشیده است از صحابه دفاع کند. با این حال، برخی از مستندات او فاقد استحکام کافی است و با نقدهایی مواجه است.

کتابنامه

- اختصار علوم الحديث، اسماعیل بن عمر بن کثیر، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.
- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین بن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین بن اثیر، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- الاصابة فی تمییز الصحابه، احمد بن علی عسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- التاریخ الكبير، محمد بن اسماعیل بخاری، با حواشی: محمود محمد خلیل، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
- تاریخ دمشق، ابوالقاسم بن عساکر، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ق.
- الجرح و التعديل، عبدالرحمان بن أبی حاتم رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
- سیری در آیات ولایت و امامت (نقد نظریة عدالت صحابه)، محمد یثربی، قم، علامه بهبهانی، ۱۳۹۰ش.
- الصحيح، محمد بن حبان، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- الضعفاء الصغیر، محمد بن اسماعیل بخاری، تحقیق: محمود ابراهیم زائد، حلب: دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
- فتح المغیث، محمد بن عبدالرحمان سخاوی، تحقیق: صلاح محمد عویضة، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۴ق.

لسان المیزان، احمد بن علی عسقلانی، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، بیروت، دار البشائر الاسلامیة، ۱۴۲۳ق.

مبانی حجیت آرای رجالی، سیف الله صرامی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ق.

نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، احمد بن علی عسقلانی، تحقیق: عبدالله بن ضیف الله الراحیلی، ریاض، مطبعة سفیر، ۱۴۲۲ق.

«بررسی دیدگاه فخررازی در عدالت صحابه»، طاهره سادات میرفخرائی و غلامحسین اعرابی، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ۱۴۰۱ش، شماره ۳۰.

«تأملی در اسناد احادیث ناظر بر عدالت صحابه»، حمیدرضا فهیمی تبار و مهدی آذری فرد، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ش، شماره ۳.

«عدالة الصحابة في القرآن، دراسة مفارقة بين تفاسير أهل السنة والبدعة الشيعة الاثنا عشرية أنموذجا»، عمر عبدالرحمان محمود شنك، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعة الخيل، كلية الدراسات العليا، ۲۰۱۹م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی